دوست و دوستى

قسمت دوم

متن پايه سوم مخصوص مشتركين دوره راهنمايى

نادعلى صالحى

در شماره قبل به تناسب موضوع, مطالبى را ارائه داديم و گفتيم:

\* دوست يعنى يار, رفيق, هم دل, خيرخواه و آشنا.

\* دوستى, رابطه اى كامل تر و برتر از معاشرت ساده و هم زيستى معمولى است.

\* احساس نياز به معاشرت صميمانه و هم دلى با ديگران, علاوه بر اين كه يكى از جلوه هاى زندگى اجتماعى به شمار مى رود, ندايى است برخاسته از اعماق وجود انسان.

\* هيچ چيز براى انسان, غم انگيزتر و آزاردهنده تر از اين نيست كه احساس كند در اين دنياى پهناور, يكه و تنها است و هيچ قلبى براى او نمى تپد.

\* نوجوانى مرحله اى حساس از زندگى يك انسان است كه در معرض دشوارترين شرايط قرار مى گيرد. در اين وضعيت, بزرگان با تجربه بايد نوجوانان را در گذر از اين مرحله يارى رسانند.

\* نشانه هاى دوست خوب با گرايش هاى فكرى و عقايد افراد و خط مشى و سليقه آنان در زندگى كاملاً هم آهنگ است.

\* ظريف ترين و ارزش مندترين دوستى ها آن است كه رنگ و بوى معنوى داشته و براساس ارزش هاى دينى, عقلانى, زيربنايى و ماندگار طرح ريزى شده باشد.

\* اسلام معيارهاى مختلفى را در انتخاب دوست معرفى مى كند, كه برخوردارى از روح اجتماعى و خيرخواه و با انصاف بودن از آن جمله است.

در اين شماره با توضيحى بيش تر درباره برخى مسائل ياد شده به لحاظ اهميت آن, بحث معيارهاى دوست خوب را دنبال مى كنيم.

بهترين سرمايه

از جمله سرمايه هاى زندگى و عوامل خوش بختى, دوست شايسته است. اميرمؤمنان على(ع) ضمن توصيه به مردم براى استحكام پيوند برادرى, دوست را بهترين ذخيره در دنيا و آخرت دانسته و مى فرمايد:

(عليكم بالاخوان فانّهم عُدة فى الدنيا والاخرة الا تسمعون الى قوله تعالى فمالنا مِن شافعين ولاصديق حميم;2 بر شما لازم است كه براى خود دوستانى برگزينيد; زيرا دوستان, ذخاير دنيا و آخرت هستند; مگر نشنيده ايد سخن خدا را درباره گم راهان كه در روز قيامت نگرانند و مى گويند: در اين روز نه شفيعى داريم كه از ما شفاعت كند و نه دوستى كه دركارهايمان همت گمارد).

نقش سازنده دوست خوب, در ارتباط با گروهى خاص از مردم مطرح نيست و همه گروه هاى سنّى, در تمام دوره هاى زندگى مى توانند از ثمرات آن بهره مند گردند; اما بايد توجه داشت كه اين موضوع در مورد نسل جوان كه در آستانه ورود به زندگى اجتماعى قرار گرفته است, از اهميت بيش ترى برخوردار است, زيرا شخصيت انسان بيش تر در سنين نوجوانى و جوانى شكل مى گيرد, از اين رو حساسيت اين دوره از زندگى نسبت به ساير دوره ها بيش تر است.

نسل نوپا و جوان ما مى تواند با بهره گيرى از تجربيات و هنر و خلق وخوى دوستان شايسته و مهارت ها و امكانات موجود در وجود خود و محيط زندگى, استعدادهاى اجتماعى خود را شكوفا كرده و مجموع نيروها و توان خود را براى آينده اى روشن و فردايى بهتر به كار گيرد.

زيان بار بودن دوست ناشايست

هرچند برخوردار نبودن از دوست و تنها زندگى كردن, علاوه بر مشكلات دنيوى, خسارت ها و ناگوارى هايى را در سراى ديگر به دنبال دارد, اما هرگز نبايد فراموش كرد كه دوستى با افراد ناشايست و هم نشينى با گناه كاران و افراد ناباب, به مراتب از نداشتن دوست زيان بارتر است; زيرا كسى كه دوست خوب ندارد, از بركات دوست و تجربيات او, هنر و كمالات مادى و معنوى كه ممكن بود بر اثر دوستى با افراد شايسته نصيبش شود محروم مى گردد و مجبور مى شود يك تنه در راه هاى پرپيچ وخم و صعب العبور زندگى گام بردارد, اما آن كس كه دوست بد و ناشايست دارد, نه تنها به رشد و درجات عالى از كمال نمى رسد, بلكه ارزش هاى وجودى و فضايل ذاتى و انسانى خود را نيز كه قانون خلقت در اختيارش قرار داده است از دست مى دهد و در نتيجه به محروميت ها و مشكلات دنيوى و نيز عذاب هاى اخروى گرفتار مى شود.

مجموع هشدارها و رهنمودهاى اولياى گرامى اسلام در زمينه انتخاب دوست و معيارهاى آن و نيز زيان هاى هم نشينى و دوستى با افراد ناشايست در همين راستا صورت گرفته است. به چند روايت در اين زمينه اشاره مى كنيم.

\* قال رسول الله(ص): (اَوحَشُ الوحشة قرين السوء;4 ترسناك تر از هرچيز, هم نشين بد است.)

\* قال على(ع): (اِحذر مجالسة قرين السوء فانّه يُهلك مقارنه ويُردى مصاحبه;5 از هم نشينى با دوست بد خوددارى كن, چرا كه او دوست خود را نابود مى كند و همراه خود را به پستى مى كشاند.)

\* (كُن بالوحدة آنَسَ مِنك بقرناء السوء;6 به تنهايى مأنوس تر باش تا به دوستان بد.)

\* (صاحب السوء قطعة من النار;7 هم نشين بد پاره اى از آتش است.)

\* قال الصادق(ع): (مَن يصحب صاحب السوء لايسلم;8 كسى كه با رفيق بد هم نشين شود, سالم نمى ماند.)

با نگاهى گذرا به سخنانى از اين دست به خوبى مى توان دريافت كه از ديدگاه پيشوايان دينى و الگوهاى تربيتى مكتب اسلام, زشتى ها و بدى هاى اخلاقى همانند اخلاق نيكو سرايت كننده اند; همان طور كه اخلاق خوب و عادت هاى پسنديده از فردى به فرد ديگر سرايت مى كنند, اخلاق زشت و رفتار ناپسند نيز مسرى هستند. بنابراين نسل جوان بايد بيش تر از سايرين مراقب دوستان و اطرافيان خود باشند و كم تر در معرض چنين خطرهايى قرار گيرند. حتى جوانانى كه بر اثر تربيت هاى صحيح و مراقبت هاى ويژه پدر و مادر و مربّيان دل سوز در دوران كودكى خوب و شايسته تربيت شده اند, از انحراف در امان نيستند و اخلاق نيكو و روحيات عالى آنان براى هميشه و در همه شرايط مصون و محفوظ نخواهد ماند. خطيب توانا, مرحوم فلسفى در بخشى از بحث هاى خود درباره دوست مى نويسد:

(معاشرت هاى بد و محيط هاى فاسد مى تواند نتايج خوب دوران كودكى را نابود كند و خلق و خوى پسنديده آن ها را به عادات بد و صفات ناپسند تبديل نمايد و در نتيجه, شخصيّت معنوى و حسن سازش اجتماعى آنان را درهم بشكند و موجبات ناكامى و محروميتشان را فراهم آورد. چه بسيار اتفاق افتاده كه جوانانى پاك دل و بافضيلت بر اثر رفت و آمد در مراكز فساد و هم نشينى با رفقاى بد, تمام مزاياى اخلاقى و صفات انسانى خود را از دست داده اند و در منجلاب فساد و تيره روزى سقوط نموده اند. بعضى از آن ها چنان به انحطاط و پستى گراييده اند كه سرانجام دست به خودكشى زده و به حيات ننگين خود خاتمه داده اند.

پسر نوح با بدان بنشست

خاندان نبوتـش گم شد

اولياى گرامى اسلام براى آن كه پيروان شايسته و بافضيلت خود را از انحراف و سقوط محافظت كنند… همواره با تذكرات مؤكّد, از معاشرت هاى مضر و گم راه كننده برحذرشان داشته اند… على(ع) به كميل بن زياد سفارش كرد كه از منافقان اجتناب كن و با افراد خائن رفاقت منما, بپرهيز از اين كه به خانه ستم كاران رفت و آمد كنى و با آنان بياميزى, بپرهيز از اين كه فرمان بردار آن ها باشى و در مجالسشان حاضر شوى, كه خدايت بر تو غضب روا دارد. على(ع) مى فرمايد: ساياك وصحبةَ مَن الهاك واغراك فانّه يخذلك ويوبقك;9 بپرهيز از رفاقت با كسى كه اغفالت مى كند و فريبت مى دهد, كه سرانجام مايه خوارى و هلاكتت خواهد شد.ز)10

در بخش هاى بعد به نكات ديگرى در اين زمينه اشاره خواهيم كرد.

نشانه هاى دوست خوب

در شماره قبل گفتيم گرايش ها و اعتقادات و خط مشى زندگى و سليقه افراد, در معرفى نشانه هاى دوست نقش دارند و چون ما مسلمانيم و اسلام را مكتب جاويد و دستوراتش را اصولى و سازگار با طينت پاك خويش مى دانيم, در مسئله نشانه هاى دوست خوب با اين ديدگاه به بحث مى پردازيم.

در گذشته دو معيار براى انتخاب دوست آورديم: 1. برخوردارى از روح اجتماعى و نوع دوستى 2. خيرخواهى و انصاف. در اين شماره به دو مورد ديگر اشاره مى كنيم:

1. برخوردارى از عقل و خرد

مهم ترين معيار در انتخاب دوست, عقل و خرد است. عقل دو نوع است:

الف: عقل طبيعى, و آن عطيه اى است الهى كه به طور طبيعى و براساس حكمت و قانون خلقت در اختيار انسان قرار گرفته است تا او به كمك آن, در امور مختلف زندگى انديشيده و خوب و بد را از هم تشخيص دهد.

ب. عقل اكتسابى, و آن عقلى است كه از طريق به كارگيرى عقل طبيعى و تجربه و مطالعه و تفكر در قضاياى مختلف زندگى و دقت در حوادث اطراف و بررسى امور ديدنى و شنيدنى به دست مى آيد.

به طور كلى جوانان در تجزيه و تحليل بسيارى از مسائل اطراف و روى دادها يك سان نيستند; برخى از چنان رشد و قدرت تفكر و انديشه اى برخوردارند كه در روبه رو شدن با حوادث گوناگون زندگى به خوبى مى توانند نيك و بد را شناخته و راه صحيح زندگى را انتخاب كنند, چنين افرادى به حق شايستگى دوست بودن را دارند و مى توان از تجربيات و توان مندى هاى بالفعل و بالقوه آنان بهره مند شد.اهميت خردمند بودن دوست به حدى است كه اميرمؤمنان على(ع) مى فرمايد:

(عدّو عاقل خير مِن صديق احمق;11 دشمن باخرد از دوست نادان بهتر است.)

على(ع) در جايى ديگر مى فرمايد: (كن بعدوك العاقل اوثق منك بصديقك الجاهل;12 به دشمن خردمند خود مطمئن تر باش تا به دوست جاهلت.)

دوستى با مردم دانا نكوست

دشمن دانا به از نادان دوست

دشمن دانا بلندت مى كند

بر زمينت مي زند نادان دوست

ثمرات دوست خوب و بهره هاى حاصل از دوستى با او بر كسى پوشيده نيست. هم نشينى با دوستان خردمند, نيروى عقل انسان را پرورش داده, استعدادهاى نهفته درونش را بيدار مى كند و زحمت پيمودن راه هاى طى شده و آزمودن راه هاى تجربه شده را از دوش او برمى دارد و سبب پيش رفت و منشأ تحولاتى عظيم مى شود.

اميرمؤمنان على(ع) مى فرمايد:

(صحبة الوليِّ اللبيب حيات الروح;13 هم نشينى با دوست خردمند, زندگى بخشِ جان و روان است.)

\* (اكثر الصلاح والصواب فى صحبة اولى النهى والالباب;14 بيش تر خوبى و درستى در هم نشينى با صاحبان خرد و انديشه است.)

با توجه به آن چه گذشت, سودمندترين روش آن است كه با پيوند دوستى با خردمندان, بر عقل و انديشه و قدرت تجزيه و تحليل خود بيفزاييم و زمينه تحقق اين سخن اميرمؤمنان على(ع) را فراهم سازيم كه فرمود:

(حق على العاقل اَن يُضيفَ الى رأيه رأيَ العُقلاء ويضم الى علمه علوم الحكماء;15 خردمند را شايسته است كه رأى و نظر عاقلان را بر انديشه خود بيفزايد و علم حكيمان و دانشمندان را به علم خود پيوند زند.)

هم نشيـن تو از تـو به بايد

تا تو را عقل و دين بيفزايد

در سخنان بزرگان دين ويژگى هاى دوستان خوب به گونه هاى مختلف, مزاياى دوستان خردمند و خسارت هاى دوستان احمق و نادان آمده است كه در ادامه بحث براى روشن شدن هرچه بيش تر موضوع به بعضى از آن سخنان اشاره مى كنيم.

\* امام باقر(ع) مى فرمايد: قصد سفرى داشتم كه پدرم على بن الحسين(ع) ضمن سفارشات خود به من فرمود: فرزندم از همراهى و رفاقت با احمق دورى كن و او را رها ساز و با او سخن مگو كه او بدمنظر است, غايب باشد يا حاضر, اگر سخن بگويد حماقت و نادانى اش او را رسوا كند و اگر سكوت كند, نارسايى اش ظاهر گردد و اگر كارى كند, آن را خراب كند و اگر رازى به او سپرده شود, افشا كند. نه علم خودش او را بى نياز كند و نه از دانش ديگران سود برد. اندرزگوى خود را فرمان نبرد و دوست خود را راحت نگذارد, مادرش مرگ او را دوست دارد تا در عزايش بگريد و همسرش آرزو دارد او را از دست بدهد و همسايه اش آرزو مى كند منزلش دور باشد و هم نشين او از ترس نشست و برخاست با وى تنهايى را برمى گزيند. وقتى در مجلسى وارد شود اگر از حاضران كوچك تر باشد, همه را عاجز كند و اگر از آن ها بزرگ تر باشد, با رفتار خود آنان را گم راه سازد.)16

\* امام صادق(ع) از امام محمد باقر(ع) نقل مى كند كه حضرت فرمود: پدرم به من سفارش كرد با پنج دسته هم نشين مباش كه از آن جمله است احمق: (ايّاك و مصاحبة الاحمق فانَّه يريد ان ينفعك فيضرك;17 از دوستى با احمق دورى كن, چرا كه او اراده مى كند به تو سود رساند [اما در اثر حماقت] به تو ضرر و زيان مى رساند.)

\* اميرمؤمنان على(ع) مى فرمايد: (صحبة الاحمق عذاب الروح;18 دوستى با احمق, مايه عذاب روح است.)

\* از نادان دورى كن, زيرا نرمى و سازش با او مايه رنج, توافق با او مايه سقوط و مخالفت با او مايه زيان و هم نشينى با او مايه بدفرجامى است.19

\* عقل و خرد تا آن جا اهميت دارد كه اميرمؤمنان(ع) مى فرمايد:

(استشر عدوّك العاقل واحذر رأى صديقك الجاهل;20 با دشمن خردمند خود مشورت كن, اما از دوست نادانت پرهيز نما.)

\* (روزى قنبر, خدمت گزار على(ع) به مجلس يكى از مردان متكبر و تجاوزكار وارد شد. در محضر وى جمعى نشسته بودند, از آن جمله مرد كم تشخيصى بود كه خود را از شيعيان ثابت قدم على(ع) مى دانست. موقعى كه قنبر به مجلس وارد شد, آن شيعه موقِع نشناس براى احترام قنبر و به پاس مقام شامخ على(ع) از جا برخاست و عملاً مقدم او را گرامى داشت. مرد متكبر از اين كار خشمگين شد و به وى گفت: آيا در محضر من براى ورود يك فرد خدمت گزار قيام مى كنى؟ مرد موقِع نشناس به جاى آن كه سكوت كند و بر جاى خود بنشيند و به خشم تجاوزكار متكبر پايان دهد, جوابى داد كه خشم او را تشديد كرد. گفت: چرا به احترام قنبر قيام نكنم؟ او به قدرى بزرگوار و شريف است كه فرشتگان بال هاى خود را در راه وى مى گسترانند و قنبر روى بال ملائكه راه مى رود.

اين اظهار دوستى نابه جا و بى مورد چنان مرد متكبر را ناراحت كرد كه از جاى خود برخاست, قنبر را زد و به او ناسزا گفت. به علاوه تهديدش كرد كه اين ماجرا بايد پنهان بماند و كسى از كتك زدن و دشنام دادن من آگاه نشود.

طولى نكشيد [كه] آن شيعه موقِع نشناس بر اثر مارگزيدگى بسترى شد. على(ع) به عيادتش رفت, از فرصت استفاده كرد و به وى فرمود: اگر مى خواهى خداوند عافيتت دهد, بايد متعهد شوى كه از اين به بعد نسبت به ما و دوستان ما اظهار علاقه و محبت بى مورد نكنى و در محضر دشمنان, موجبات زحمت و آزار ما و ياران ما را فراهم نياورى).21

موقِع نشناسى و عمل ناسنجيده شخص مورد نظر, زمينه هتك حرمت و توهين به قنبر را فراهم كرد. از اين رو امير مؤمنان على(ع) ضمن عيادت و احوال پرسى, او را از تكرار چنين عمل بى موردى برحذر داشت.

در پايان اين بخش يادآور مى شويم, همان طور كه كوته فكرى و نادانى مراتب و درجاتى دارد, عقل و درايت نيز داراى مراتبى است و دوست انسان هرچه عاقل تر باشد, ارزش دوستى با او بيش تر خواهد بود. امام صادق(ع) مى فرمايد:

برادران سه دسته اند: يكى چون غذا است كه در همه حالات مورد نياز است و او رفيق عاقل است, دومى چون بيمارى و درد است و او رفيق نادان است, سومى به منزله دارو و شفابخش است و او رفيق لبيب, روشن فكر و بسيار عاقل است.22

2. سلامت روح و روان

ييكى ديگر از نشانه هاى دوست خوب, سلامت روح و روان است. دور بودن از مفاسد و رذايل و آلودگى هاى اخلاقى از ويژگى هاى مهم دوست خوب به شمار مى رود. قبلاً يادآور شديم كه انسان در معرض تغيير و تحول قرار دارد; همان طور كه بدن او از آب و هوا و خوراكى ها و نوشيدنى ها اثر مى پذيرد, روح و روان او نيز از محيط زندگى و مصاحبت و همراهى با دوستان, صفات زشت و زيبا را به خود گرفته و تحت تأثير قرار مى گيرد. امير مؤمنان على(ع) مى فرمايد:

(صحبة الاشرار تكسبُ الشَّرَّ كالريح اذا مرَّت بالنتن حملت نتناً;23 هم نشينى با تباه كاران مايه تباهى است; همانند باد كه وقتى بر مردار مى وزد با خود بوى بد به همراه دارد.)

به عبارت ديگر, همان طور كه اگر آب از كنار باغ ها و شكوفه ها بگذرد خوش بو و اگر از كنار لجن زار بگذرد بدبو است, انسانى كه با نيكوكاران رفت و آمد و حشر و نشر دارد, به نيكى مى گرايد و انسانى كه با بدان نشست و برخاست كند, به بدى گرايش مى يابد.

استاد شهيد مرتضى مطهرى(ره) در توضيح جمله اى از حضرت على(ع) كه فرمود: (مجالسة اهل الهوى منسأة للايمان;24 هم نشينى با هواپرستان فراموش خانه ايمان است), مى فرمايد:

(تعبير بسيار رسا و كامل همين است كه على(ع) فرمود: فراموش خانه; يعنى انسان آن قدر تحت تأثير دوستان و معاشران بد هست كه تا وقتى كه با آنان هست, مثل اين است كه او را در فراموش خانه برده اند, افكار و عقايد پاك خود را موقتاً از ياد مى برد; مثل اين است كه در آن وقت, هم چو افكار و عقايدى نداشته است.)25

و اين همان نكته ارزش مندى است كه در پيام تربيتى سالار شهيدان امام حسين(ع) به آن اشاره شده است:

با بدعت گذاران همراه و دوست نشويد و با آنان مجالست نكنيد, چرا كه پيش مردم همانند يكى از آن ها خواهيد بود. رسول خدا(ص) فرمود: انسان به دين دوست و هم نشين خود است.26

ييكى از علل ممنوعيّت رفت و آمد با افراد فاسد و ناپاك كه پيشوايان دين توصيه كرده اند, همين نكته است كه اساساً چنين افرادى براى اين كه تنها نباشند و بتوانند در جامعه به اعمال ننگين خود ادامه دهند, تلاش مى كنند با فريب دوستان خود و آلوده كردن آنان به اعمال و اخلاق زشت خود, افراد بيش ترى را هم رنگ خود سازند. امير مؤمنان على(ع) در توصيه به فرزند رشيدش امام حسن مجتبى(ع) مى فرمايد:

از جايگاه تهمت و مجلسى كه مورد بدگمانى است پرهيز كن, چرا كه هم نشين بد,دوست خود را فريب مى دهد.27

در جايى ديگر مى فرمايد: (اياك و معاشرة الاشرار فانهم كالنار مباشرتها تحرق;28 از هم زيستى با تبه كاران دورى كن, چرا كه آن ها هم چون آتش اند كه نزديك شدن به آن انسان را مى سوزاند.)

تا توانى مى گريز از يار بد

يار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند

يار بد بر جان و هم ايمان زند

به تحقيق يكى از راه هاى پى بردن به علل بزه كارى و انحرافات برخى جوانان و گرايش آنان به كارهاى زشت و گناه, جست وجو در هم نشينان آنان است. بسيارند افراد بى تجربه و ساده اى كه در دام دوستان خلاف كار و فاسد مى افتند و به كارهاى پست و خانمان سوز مبادرت مى ورزند و سلامت خود و جامعه را در معرض خطر قرار مى دهند. افرادى كه با دوستان نااهل و بدسيرت رفت و آمد مى كنند هرچند بتوانند از خود مراقبت كنند و مواظب باشند كه به آلودگى هاى آنان گرفتار نشوند, اما هرگز نخواهند توانست خود را از رسوايى و ننگ و بدنامى اجتماعى محفوظ دارند. بدنامى, يك اثر قهرى است كه بر اثر هم زيستى و رفت و آمد با افراد خلاف كار, دامن انسان را خواهد گرفت و همين بدنامى و تخريب شخصيت به مرور زمينه بدبينى اجتماعى و انزوا و گوشه گيرى و در نتيجه افتادن به دام بزه كارى و خلاف را فراهم خواهد كرد.

پيامبر گرامى اسلام مى فرمايد:

(اولى الناس بالتهمة مَن جالس اهل التهمة;29 شايسته ترين مردم براى بدنامى كسى است كه با بدنامان هم نشين و دوست است.)

اميرمؤمنان على(ع) مى فرمايد:

\* (مَن صحِبَ الاشرار, لَمْ يَسلَم;30 كسى كه با تبه كاران همراه است, سالم نمى ماند.)

\* (مَن قرب مِن الدنية اتّهم;31 هركس به پستى نزديك شود, مورد سوءظن قرار مى گيرد.)

\* (مصاحب الاشرار كراكب البحران سلم مِن الغرق لم يسلم مِن الفرق;32 كسى كه با تباه كاران همراه است, مانند سوار كشتى در دريا است; اگر از غرق شدن سالم بماند, از تنهايى و جدا ماندن از مردم در امان نخواهد ماند.)

از ديدگاه اميرمؤمنان(ع) رمز و راز تنها ماندنِ اين گونه افراد به جز مصاحبت و همراهى با فاسدان و تبه كاران و مورد اتهام و سوءظن قرار گرفتن آنان چيز ديگرى نيست; بنابراين سلامت روح و روان از برجسته ترين صفات و نشانه هاى دوست خوب به شمار مى رود و كمالات و تجربيات و اخلاق پسنديده از راه هم نشينى و مصاحبت با چنين افرادى حاصل مى شود; همان طور كه تباهى و ويرانى روح و روان و فساد اخلاق و يا بدنامى و تخريب شخصيت از ثمرات همراهى با دوستان نااهل شمرده مى شود. و همين نكته است كه ما را به رعايت احتياط كامل در گزينش دوست و پرهيز از كسانى كه به گناه و ناپاكى آلوده اند و به خيانت و زشتى خو گرفته اند, فرامى خواند.

افراد ناپاك, نه قابل اعتمادند و نه شايسته رفاقت و دوستى; پس بايد از برقرارى پيوند دوستى با آنان اجتناب كرد.

حسن ختام اين بحث را با داستانى از امام صادق(ع) به نقل از استاد شهيد مرتضى مطهرى(ره) به پايان مى بريم:

دوستى اى كه بريده شد

(شايد كسى گمان نمى بُرد كه آن دوستى بريده شود و آن دو رفيق كه هميشه ملازم يك ديگر بودند, روزى از هم جدا شوند. مردم يكى از آن ها را بيش از آن اندازه كه به نام اصلى خودش بشناسند, به نام دوست و رفيقش مى شناختند. معمولاً وقتى كه مى خواستند از او ياد كنند, توجه به نام اصلى اش نداشتند و مى گفتند: رفيق.

آرى, او به نام سرفيق امام صادقز معروف شده بوده ولى در آن روز كه مثل هميشه با يك ديگر بودند, با هم داخل بازار كفش دوزها شدند. آيا كسى گمان مى كرد پيش از آن كه آن ها از بازار بيرون بيايند, رشته دوستى شان براى هميشه بريده شود؟!

در آن روز او مانند هميشه همراه امام بود, و با هم داخل بازار كفش دوزها شدند. غلام سياه پوستش هم در آن روز با او بود و از پشت سرش حركت مى كرد. در وسط بازار, ناگهان به پشت سر نگاه كرد, غلام را نديد; بعد از چند قدم ديگر دو مرتبه سر را به عقب برگرداند باز هم غلام را نديد; سومين بار به پشت سر نگاه كرد هنوز هم از غلام كه سرگرم تماشاى اطراف شده و از ارباب خود دور افتاده بود, خبرى نبود; براى مرتبه چهارم كه سر خود را به عقب برگرداند, غلام را ديد. با خشم به وى گفت: مادر فلان! كجا بودى؟ تا اين جمله از دهانش خارج شد, امام صادق(ع) به علامت تعجب, دست خود را بلند كرد و محكم به پيشانى خويش زد و فرمود: سبحان الله! به مادرش دشنام مى دهى! به مادرش نسبت كار ناروا مى دهى! من خيال مى كردم تو مردى باتقوا و پرهيزكارى; معلوم شد در تو ورع و تقوايى وجود ندارد.

[آن مرد گفت:] يابن رسول الله! [اصليت] اين غلام (سِنْدى) است و مادرش هم از اهل (سِند) است, خودت مى دانى كه آن ها مسلمان نيستند. مادر اين غلام, يك زن مسلمان نبوده كه من به او تهمت ناروا زده باشم.

[امام صادق(ع) فرمود:] مادرش كافر بوده كه بوده. هر قومى سنّتى و قانونى در امر ازدواج دارند. وقتى طبق همان سنت و قانون رفتار كنند, عملشان زنا نيست و فرزندانشان زنازاده محسوب نمى شوند. امام بعد از اين بيان به او فرمود: ديگر از من دور شو, بعد از آن ديگر كسى نديد كه امام صادق(ع) با او راه برود تا مرگ بين آن ها جدايى كامل انداخت.)33

ادامه دارد

پى نوشت ها:

1ـ بحارالانوار, ج71 (چاپ بيروت) ص188.

2ـ محدّث نورى, مستدرك الوسائل (چاپ قديم) ج2, ص62.

3ـ فرقان(25) آيه 28.

4ـ بحارالانوار, همان, ص167.

5ـ تصنيف غررالحكم و دررالكلم (مركز تحقيقات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم) ص431, حديث شماره 9816.

6ـ همان, شماره 9841.

7ـ همان, شماره 9819.

8ـ محدّث نورى, همان, ص65.

9ـ تصنيف غررالحكم و دررالكلم, همان, شماره 9890.

10ـ جوان, ج2, ص143ـ142.

11ـ بحارالانوار (چاپ بيروت) ج75.

12ـ تصنيف غررالحكم و دررالكلم, همان, ص425, شماره 9753.

13ـ همان, ص429, شماره 9771.

14ـ همان, شماره 9768.

15ـ همان, ص55, شماره 496.

16ـ عن مسعدة بن صدقه, عن جعفر بن محمد, عن ابيه(ع) قال: (اردت سفراً فاوصى ابى على بن الحسين عليهما السلام, فقال فى وصيته: اياك يا بنيّ ان تصاحب الاحمق او تخالطه; واهجره ولاتجادله, فان الاحمق هُجنَةُ عينٍ غائباً كان او حاضراً, ان تكلم فضحه حمقه, وان سكت قصر به عيّه وان عمل افسد و ان استرعى اضاع, لاعلمه من نفسه يغنيه ولاعلم غيره ينفعه, ولايطيع ناصحه, ولايستريح مقارنه تودّ امّه ثكلته وامرأته انها فقدته, وجاره بُعد داره, وجليسه الوحدة من مجالسته, ان كان اصغر من فى المجلس اعيى من فوقه وان كان اكبرهم افسد من دونه): بحارالانوار (چاپ بيروت) ج71, ص198; به نقل از: امالى شيخ طوسى, ج2, ص226.

17ـ همان, ص208.

18ـ تصنيف غررالحكم و دررالكلم, همان, ص432, شماره 9851.

19ـ (احذر الاحمق فان مداراته تُعَنّيكَ وموافقته ترديك ومخالفته تؤذيك ومصاحبته وبال عليك): همان, شماره 9847.

20ـ همان, شماره 10086.

21ـ سفينةالبحار, ج1, ص592, كلمه سبب: ترجمه داستان از محمدتقى فلسفى, جوان, ج2, ص335ـ334.

22ـ (الاخوان ثلاثة: فواحد كالغذاء الذى يحتاج اليه كل وقت فهو العاقل, والثانى فى معنى الداء وهوالاحمق والثالث فى معنى الدواء فهو اللبيب): تحف العقول (چاپ مؤسسة الاعلمى للمطبوعات, بيروت) ص239.

23ـ تصنيف غررالحكم و دررالكلم, همان, ص431, شماره 9826.

24ـ نهج البلاغه فيض الاسلام, خطبه 85, ص199.

25ـ حكمت ها و اندرزها, ص280.

26ـ (لاتصحبوا اهل البدع ولاتجالسوهم فتصيروا عند الناس كواحدٍ منهم, قال رسول الله(ص): المرء على دين خليله وقرينه): بحارالانوار, ج71 (چاپ بيروت) ص201.

27ـ (اياك ومواطن التهمة والمجلس المظنون به السوء فان قرين السوء يَغُرُ جليسه): وسائل الشيعه, ج8, ص423.

28ـ تصنيف غررالحكم و دررالكلم, همان, ص431, شماره 9821.

29ـ مستدرك الوسائل (چاپ قديم) ج2, ص65.

30ـ تصنيف غررالحكم و دررالكلم, همان, شماره 9830.

31ـ همان, ص434, شماره 9917.

32ـ همان, شماره 9834.

33ـ داستان راستان, ج1, ص158; به نقل از اصول كافى, ج2, باب النداء, ص324 و كتاب وسائل الشيعه, ج2, ص477.

توضيح پيرامون

پرسش هاى پايه سه

براى مشتركين پايه سه(دوره راهنمايى) پانزده پرسش تستى انتخاب شده كه پس از مطالعه متن و با توجه به نكات ذيل, آن را پاسخ خواهند داد.

1 . تمامى پرسش هاى اين بخش برگرفته از متن پايه سه است.

2 . پاسخ صحيح هر پرسش را در جدولى كه آخر مجله آمده است, علامت بزنيد. (كپى جدول نيز پذيرفته مى شود).

3 . پاسخ نامه را به همراه مشخصات كامل خود به آدرس مجله ارسال كنيد.

يادآورى:

مجموع پرسش ها 98 امتياز دارد و براى كسانى كه علاوه بر جوابيه, مطالب جذاب و آموزنده در حيطه معارف اسلامى و در قالب شعر, داستان, لطيفه و يا خاطره ارسال كنند, حداكثر دو نمره منظور گرديده كه به امتياز جوابيه آنان افزوده مى شود.

پرسش ها

1. به فرموده پيامبر گرامى اسلام(ص) ترسناك تر از هر چيز است:

الف) كودكى.

ب) هم نشين بد.

ج) تنهايى.

2.كدام گزينه صحيح است؟

الف) دشمن باخرد بهتر از دوست نادان نيست.

ب) به دشمن خردمند بيش تر مى شود اطمينان كرد تا به دوست نادان.

ج) خط مشى زندگى و سليقه افراد در معرفى نشانه هاى دوست نقش ندارند.

3. از ديدگاه اميرمؤمنان على(ع) بهترين ذخيره در هر دو جهان چيست؟

الف) سرمايه.

ب) دوست.

ج) نوجوانى.

4. چه چيزى زندگى بخشِ جان و روان است؟

الف) مشورت.

ب) قدرت تجزيه و تحليل.

ج) هم نشينى با خردمندان.

5. زيان هاى دوست بد:

الف) بيش تر دنيوى است.

ب) محدود به آخرت نيست.

ج) نسبت به محروم بودن از دوست كم تر است.

6. كدام دسته از صفات اخلاقى سرايت كننده اند؟

الف) بدى ها.

ب) خوبى ها.

ج) خوبى ها و بدى ها.

7. عقل اكتسابى:

الف) از طريق تجربه و به كارگيرى عقل طبيعى حاصل مى شود.

ب) به طور طبيعى در وجود انسان موجود است.

ج) عطيه اى است الهى كه به طور طبيعى و از طريق مطالعه و تفكر حاصل مى شود.

8. كدام گزينه صحيح نيست؟

الف) افرادى كه در دوران كودكى خوب تربيت شوند, از انحراف در امان هستند.

ب) هم نشين بد, پاره اى از آتش است.

ج) شخصيت انسانى بيش تر در سنين نوجوانى و جوانى شكل مى گيرد.

9. جمله (احمق نه علم خودش او را بى نياز كند و نه از دانش ديگرى سود برد) از كيست؟

الف) امام باقر(ع)

ب) امام زين العابدين(ع).

ج) امام صادق(ع).

10. انسانى كه با نيكوكاران رفت وآمد مى كند:

الف) نيكوكار است.

ب) در رفاه است.

ج) به نيكى متمايل مى شود.

11. راهى است براى پى بردن به علل انحرافات برخى جوانان:

الف) جلوگيرى از عوامل تباه كننده.

ب) شناخت عوامل و علل مفاسد.

ج) جست وجو در هم نشينان.

12. در صورتى كه انسان بتواند خود را از آلودگى هاى افراد فاسد حفظ كند:

الف) بايد با آنان رفت و آمد كند.

ب) نبايد با آنان رفت وآمد كند, چون از بدنامى در امان نخواهد ماند.

ج) مى تواند با آنان رفت و آمد كند تا بر تجربيات او افزوده شود.

13. كدام گزينه, سخن اميرمؤمنان على(ع) است؟

الف) كسى كه با تبه كاران همراه است, سالم نمى ماند.

ب) با پنج دسته هم نشين مباش كه يكى از آن ها احمق است.

ج) كسى كه با رفيق بد هم نشين شود, سالم نمى ماند.

14. علت فاصله گرفتن امام صادق(ع) از فردى كه به غلام خود فحاشى كرد, چه بود؟

الف) نافرمانى غلام و تخطّى او از فرمان.

ب) بى تقوايى.

ج) مسلمان ندانستن مادر آن غلام.

15. چرا تبه كاران تلاش مى كنند افراد بيش ترى را با خود هم رنگ سازند؟

الف) چون تباه كارند.

ب) براى آلوده كردن ديگران.

ج) به خاطر زمينه سازى براى ادامه دادن به فساد خود.

قال اباعبدالله الحسين(ع):

(البخيلُ من بَخِلَ بالسّلامِ;

بخيل كسى است كه در سلام كردن بخل ورزد.)

(تحف العقول, ص248)